

داشته های ثبت شده در مورد مسایل تبار شناسی و باور های دینی و عقیدتی، زبانی و ادبی مردمان پامیر را در اواخر سده 19 و اوایل سده 20، بر ملا ساخته و چیز هایی را به نگارش گیریم که برای خواننده ها و پژوهشگران جوان مفید و مؤثر تمام شود.

در این مختصر سعی خواهم نمود تا سطح ارتقا و انکشاف امور فرهنگی، زبانی و ادبی مردمان پامیر غربی را در مقاطع نا همگون زمانی، با نظر داشت ویژگی های سیاسی و اجتماعی وقت، بازتاب داده و کام گاری ها و چالش های موجوده آن زمانه ها را نیز به منظور وضاحت هر چه بیشتر و بهتر مطالب، انعکاس دهیم. اگر مسئله یاد شده را در کلیت اش، به پژوهش بگیریم، بدون تردید آن را باید در مطابقت کلی و یا نسبی، با نظر داشت شرایط وضع شده اقتصادی- اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن زمان به شمول انکشاف مسایل تبار شناسی نژادی مردمان پامیر، مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم. این واضح است که ناحیه پامیر در آن زمان از دیدگاه مناسبات اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی، یکی از جمله پس مانده ترین مناطق آسیای مرکزی را تشکیل میداد و بیشترین دشواری ای که منطقه یاد شده به آن سر دچار بود، شرایط ناگوار و منطقه دشوار گذر کوهستانی را میتوان یاد آور شد.

مردمان آنزمان پامیر، از یک طرف در فصل زمستان و خزان کاملاً با سایر مناطق تاجیکستان بطور نسبی بی ارتباط بوده و از همین سبب بعضاً در شرایط کمبود مواد غذایی، الیسه و وسایل پرورش حیوانات و مواشی هم قرار داشتند و همواره در فقر و فاقه و گرسنگی بسر می بردند. از ابتدایی ترین شرایط وسایل تسخین نیز بهره مند نبودند و هم مواد غذایی لازمی که باید بدست می آوردند، وجود نداشت، که در فرجام همه نابسامانی ها باعث آفرینش امراض گوناگون و بیماری های فصلی، در میان همه انسان ها و باشندگان، به ویژه کودکان و محسن سفیدان منطقه میگردد و مردم ناحیه های یاد شده همواره با اینگونه چالش ها در زندگی روزمره دست و پنجه نرم میکردند.

علاوه بر آن، چون نظام منظم آموزشی، تعلیم و تربیه درست وجود نداشت، مردم محل به یگانه منبع و سرچمه ای که رجوع می نمودند، و یا به آن دسترسی داشتند، تعلیم و آموزش مذهبی بود، و آنها در منازل، خانه و کاشانه افراد و شخصیت های معروف و صاحب صلاحیت دهکده ها، به ویژه ملاها، خلیفه ها، ایشان ها و وابستگان دنیای تصوف و عرفان، صورت گرفته و به پیش برده می شد که باعث با سواد سازی افراد و اشخاص و هم سبب نجات جوانان و نوجوانان گردیده و به این سان توانستند بر فرآیند عملکرد شان بر عقیده و طریقه نیز استوار، مستحکم و پا بر جا باقی مانده و از فیوض سیاق کتب و آثار دانشمندان، عرفا، متصوفین و شخصیت های روحانی دوره های باستانی و کلاسیک، نیز استفاده معقول و تاریخی نمایند.

بعد ها دبیرستان های محلی به میان آمدند و دانش آموزان به شمولیت در این دبیرستان ها آغاز نمودند، و لی آنگونه که فرزندان غریب و بیچاره در مکاتب ملایی و دروس خانگی به نسبت داشتن دشواری های مالی و اقتصادی خانوادگی نتوانستند شامل آن مکاتب شوند، به همین گونه به این مکاتب نو بنیاد نیز نتوانستند، داخل شده و از نعمت تعلیم و آموزش که حق هر انسان است، و هدایت قدرت و قوت یزدانی نیز است، بهره مند شوند. با وصف این هم هنوز در مناطق دور دست و ارتفاعات کوهستانی، مانند بر تنگ، خوف، شاه دره، بجوف، و واخان علیا، از مکاتب

و حتی از دبیرستان های خانگی سراغی نبوده، و پا میر غربی در آن وقت دارای 10 تن، افراد با سواد، و تقریباً 30 تن، افراد نیمه سواد وجود بود، و باقیمانده همه انسان های آن محیط از بهره سواد برخوردار نبودند.

در آن زمان ادبیات ای که به زبان روسی تهیه و تدارک دیده می شد نیز کسی استفاده کرده نمیتوانست زیرا که افراد به آن زبان به گونه ادبی آن آشنایی نداشتند و از جانبی هم مورد علاقه اکثر افراد منطقه قرار نداشت، و تنها آثاری که در اختیار افراد قرار داشت، فقط همان کتب و آثار دست نویسی بودند که در ناحیه پا میر شرقی وجود داشتند و به طرف پامیر غربی توسط آخوند ها، ملا ها، خلیفه ها، میرزا ها، و ایشان ها، جهت سرگرمی و خوانش به آنجا انتقال داده شده بودند. آن آثار هم اکثر، داشته های مذهبی بودند که در مجالس و نشست های عملکرد بر طریقه و عقیده بر بنیاد هدایت حجت خراسان، پیر شاه ناصر خسرو، به خوانش گرفته می شدند که میتوان از : " مبدا و میعاد"، " صحیفه هایی در مورد نزاریان"، " هفت باب"، " پنج گنج" " قصه های پیامبران" و غیره نام گرفت، که اکثر این کتب به قلم شخصیت روحانی معروف شاه زاده محمد، فرزند یکی از ایشان های خیلی ها معروف شغان، سید فرخ شاه، که من حیث یکی از شخصیت خیلی ها مذهبی و سخت گرا باورمند به فلسفه، کیش و آئین بییش اسماعیلیسم، خطاطی شده و در معرض کار برد هم میهنان شان قرار داده بودند. این آثار بدون در نظر داشت سیاق و محتوای شان در دگرگونی زندگی معنوی و عرفانی انسان های محیط و مناطق پا میر، نقش اساسی را بازی نموده و باعث گسترش زبان و ادبیات تاجیک در میان مردم منطقه شدند که همواره با زبان ها و گویش های محلی خویش سرو کار داشتند.

در آن شرایط یکی از دست آورد های مردمی هنر و داشته های هنری مردمی در میان اقوام به شمار میرفت که هنرمندان محلی با در نظر داشت شرایط زمان و مکان، همواره بخاطر مسرور نگهداری مردم شان و هم بخاطر حفظ آثار و داشته های شفاهی مردمی شان که سینه به سینه حفظ و حراست شده بود، همواره به وجه احسن و با صداقت و لیاقت عام و تام، هنر نمایی میکردند. دوزندگی، بافندگی، دباغی و چرم گری، پوستین دوزی، گلم بافی و چکمن دوزی، نمد مالی و سایر کار کرد ها هم، توسط وسایل خیلی ها ابتدایی و عقب مانده، جهت سپری نمودن زندگی روزمره، به پیش می بردند. در میان شعرا، نویسندگان، و افراد و اشخاص صاحب صلاحیت نیمه دوم سده 19 و اوایل سده 20 را میتوان از مبارکقدم و اخانی که در آن زمان به نام " مبارک ابن عبدالک"، یاد میکردند، نام گرفت که آثار و آفریده های او باعث تنویر ذهن مردم گردیده و هنوز هم به تعداد هفت جلد کتب دست نویس او در اکادمی علوم تاجیکستان، من حیث آثار پر فیض و دارای قیمت و ارزش والای ادبی، فرهنگی و عقیدتی، حفظ و نگهداری میشوند. مبارک نه تنها شاعر، نویسنده و هنر مند بود، بلکه یک دانشمند با وقار، و هم در میان مردم من حیث یک فرد و شخصیت خیلی ها مشهور در عرصه موسیقی و شعر، به حساب میرفت.

در همین زمان است که شخصیت فرهنگی، ادبی و عرفانی دیگری که در منطقه روشن زندگی بسر می برد، **میرزا عباد** بود، که به یکی از خانواده های فقیر و بی بضاعت ارتباط داشت. این شخص در همان زمان دیگر امکانی نداشت که خویشتن را باسواد بسازد و یا داخل دبیرستان رسمی شود، فقط توانست از طریق یک تن از ملا های محلی به آموزش خانگی پرداخت و خود را تا حدی از نعمت خوانش و نگارش، بهره مند ساخت. مادامی که میرزا عباد کمی از بهره سواد، خوانش و نگارش بهره مند شد، خواهرش با یکی از شخصیت های رسمی دولتی حاکمیت بخارا ازدواج کرد، و میرزا عباد را نیز بعد از سپری شدن چند سال با خود به بخارا انتقال داد و از برکت شوهر خواهرش و لطف و مهربانی خواهر شان، شامل یکی از مدارس بخارا شد و آن مدرسه را بخوبی و با اشتیاق تمام به انجام رسانید. بعد از ختم مدرسه به سرزمین اصلی و آبایی

خود برگشت، و مدت زیادی را در آن جا سپری نکرد، و در فرجام مصمم شد تا به کشور پهناور هندوستان جهت حکمت اندوزی هر چه بیشتر از پیش، رهسپار شود. بدون تردید اندوخته های میرزا عباد در هندوستان و حصول معرفت با فرهنگ و تهذیب دیگری او را بیشتر با ادب عرفانی به ویژه شاعری، موسیقی بینش تصوف گرایی دبیرستان های ناهمگون و غنامند زبان و ادبیات هندوستان، آشنا ساخت.

شاعر، ادیب، سخنور، عارف و صوفی با ضمیر، در همه آثار و آفریده های خویش، نه تنها از شرایط دشواری اقتصادی، اجتماعی، عقیدتی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی مردمان دیار خویش بلکه پا فراتر نهاده و پیرامون زیست انسان های روی زمین، به شکوه نشسته است. مزید بر آن در مورد سرزمین خود، پا میر که از هیچ گونه امتیازات شهروندی و زیست اجتماعی برخوردار نیست، نیز ابراز عقیده و باور نموده است. بدون تردید این گونه فراخوانی های شاعر و سایر شخصیت های فرهنگی و ادبی آن زمان، اسباب فرآیند تنویر قدم به قدم ذهنیت مردم آندیار را به آفرینش نشست. یکی از دلایل ای که میرزا عباد سرزمین و محیط آبایی و اجدای خویش را ترک نمود، جستجوی مکان آرام و عاری از درد و رنج و عذاب بود، که با تأسف فراوان هرگز کامگار نشد، و همواره اظهار میکرد که توده های عظیم، کارگران، دهاقین و زحمت کشان، بدون آنکه در کدامین کشوری و یا محیطی قرار داشته باشند، همواره مورد ظلم، ستم، تعدی، و عذاب حاکمان، ظالمان، و نا بخردان، قرار میگیرند و باید جهت رهایی از آن باید بخاطر تغییر و تعیین سرنوشت شان، به مبارزه عقلانی و توده ای بپردازند تا رهایی یابند، در غیر آن حاکمیت ها هرگز این وظیفه را برای شان به سر نخواهند رساند بلکه شیوه استثمار، و استحمار شان، بیشتر از پیش ادامه خواهد یافت.

در آن زمان شخصیت دیگری که از نقطه نظر فرهنگ، ادبیات و عرفان در میان پا میریان آن وقت و زمان از شهرت بسزایی برخوردار بود، قدرت بیک بود، (1824-1916)، که آثار و آفریده های هجوی اش، روح و روان مردم سرزمین اش را تازه و زنده می ساخت، و همواره در پی معرفی و افشا سازی آن عده از روحانیون و ساکنین محل که با زندگی و سرنوشت مردم شان بازی می کردند، قرار داشت. قدرت آنگونه که از نامش هویداست، نه تنها اینک دارای قدرت و قوت جسمانی بود، بلکه قوت و قدرت اشعار هجوی اش، موصوف را هر چه بیشتر از پیش قدرت مند تر ساخت. قدرت یک شخصیت با نفوذ و مؤثر در میان مردم بود، و هیچ کاری بدون قضاوت نهایی و فیصله کن وی، به پیش برده نمی شد.

یکی دیگری از شخصیت های محبوب و دوست داشتنی ادبیات عرفانی مردمان پا میر زمین اواخر سده 19 و اوایل سده 20، سید فرخ شاه بود که با نام مستعار، "ضعیف"، در میان مردمان پامیر غربی، از شهرت بسزایی برخوردار بود. ضعیف دوره معین ای از آموزش خود را در کشور هندوستان به پایان رسانیده و به سرزمین اصلی و آبایی خویش بر میگردد. برگشت وی مصادف است با حاکمیت امیر عبد الرحمان خان در داخل افغانستان، و چون امیر از اثرات کاری، عقیدتی، تبلیغ و ترویج وی در راستای حفظ و حراست داشته های فرهنگی و تاریخی مردمان کوه پایه های پا میر، به ویژه مناطق شغنان و روشن، آگاهی حاصل کرد، موصوف را بطور مرموز و مخفیانه به قتل رسانیدند. ضعیف بعد از برگشت شان از هندوستان، یکی از افراد و شخصیت های خیلی ها مؤثر بود در امر بیدار سازی مردمان محیط و منطقه، و هموار از دین و آئین انسان سالار و مشمول گرا، سخن میراند و بنیاد گرایی دینی و عقیدتی را مردود می شمرد. در میان این همه شخصیت ها، نباید از فرد عارف و ادیب دیگری به نام شاه فطور، چشم پوشی کرد. شاه فطور هرگز روی مکتب و دبیرستان رسمی را به چشم ندیده بود، و همواره در فرآیند

خود آموزی قرار داشت. اما نقش پدرش را که شخص با سواد آن زمان بود، نباید فراموش کرد و یا نادیده گرفت. مادامی که در سال **1909 م**، نخستین مکتب روسی محلی در شهر خارق بنیان گذاری شد، شاه فطور من حیث نخستین آموزگار آن مکتب تعیین گردید، و نقش خیلی ها ارزشمند را در راستای ارتقای تعلیم و آموزش کیفی دبیرستان یاد شده، بازی کرد. شاه فطور و فرخ شاه، نه تنها من حیث ادبا و شعرا، بلکه من حیث خوش نویسان خیلی ها ماهر و با استعداد، توانستند سرمایه معنوی ادبی و فرهنگی جاویدان را در عرصه های یاد شده، به مردم و نسل های بعدی به ودیعه گذارند، که تا به امروز نیز اثرات آن در میان پامیری ها و در سیاق و محتوای داشته های هنری، ادبی و فرهنگی شان، به مشاهده می رسند.

این شخصیت ها نه تنها این که در بیدار سازی مردم شان نقش داشتند، بلکه نخستین افرادی بودند که زبان و ادبیات تاجیک را نیز در میان مردم مروج ساختند و نقش میهنی و شهر وندی شان را به وجه خیلی ها احسن، بازی نمودند. از طریق این شخصیت ها بود که مردمان پامیر، با آثار و آفریده های : **حافظ شیرازی، عمر خیام، سعدی شیرازی، فردوسی، مولوی، نظامی گنجوی، فرید الدین عطار، سنایی غزنوی، رودکی سمرقندی، ناصر خسرو قبادیاتی، انوری، حمید الدین کرمانی، عزیز الدین نسفی، نخشبی، صائب تبریزی، فیض کاشانی، سلمان فارسی، نصیر الدین طوسی، هلالی، میرزا عبدالقادر بیدل، اقبال لاهوری، عبید زاکانی، امیر خسرو دهلوی، عبد الرحمان جامی، استاد صدرالدین عینی**، و سایر ادبا و عرفای کلاسیک، معرفت حاصل نمودند. **قابل یاد آوری** است که در آن زمان، منطقه پامیر در میدان های نشرات و مطبوعه آنقدر انکشاف نیافته بود، از این سبب خوش نویسی (خطاطی)، یکی از بهترین شیوه های کار عرفانی و ادبی در میان مردم بود. حتی در آن زمان مردمان به کاغذ و قلم نیز دسترسی درست و کافی نداشتند، لذا جهت ثبت آثار شان حتی از سنگ پارچه نیز استفاده می کردند تا اشعار و داشته های شان را حک نمایند. بسا از اسناد و مدارک ضروری شان را بر روی کاغذ، پوست حیوانات و حتی سنگ ها ثبت و حک می نمودند که از برکت آن گونه کار کرد ها امروز ما میتوانیم برخی از داشته های آن زمان را در اختیار خود داشته باشیم و از تاریخ و فرهنگ خویش، آگاه می شویم. باید به یاد داشته باشیم که خوش نویسی روی سنگ ها، مزید بر زحمت فراوان، لیاقت، شایستگی، کفایت و صلابت بیشتر را مطالبه میکرد.

قابل یاد آوری است که خطاطی، خوشنویسی و حکاکی روی سنگ های آستان ها، مزار ها و اماکن مقدسه، یکی از منابع دیگری بود که از یک طرف باعث حفظ و حراست داشته های فرهنگی، تاریخی و ادبی گردید و از جانبی هم برداشت و بینش، تقدس بودن این اماکن و مراکز را بالا تر می برد، و امروز نیز باید قابل قدر از آن سبب باشند که تا به امروز به مثابه وسیله حفظ و حراست آبدات تاریخی، فرهنگی و عقیدتی ما، نقش ارزشمندی را بازی نموده اند. این اماکن بازتاب نمادین داشته های فرهنگ معنوی، مادی و اجتماعی مردمان پامیر هستند. زندگی اقتصادی و اجتماعی منطقه پامیر داشت بسوی انکشاف و تعالی میرفت، و از همین سبب بود که فرآیند رشد و انکشاف هنر و ادبیات، به ویژه موسیقی، هنر سینما و تیاتر و دستکاری های هنری مردمی نیز رو به پیشرفت گرائید. مردمان مناطق مختلف داشته های ادبی و هنری شان را به نحوی از انحا به دیگران عرضه نمودند و در ارتقای سطح فهم و دانش مردم منطقه نقش خیلی ها زیادی را بازی نمودند.

مردم پامیر قبل از به میان آمدن کشور شورا ها، از هر نقطه نظر در دشواری ها زندگی بسر می بردند، و هیچگونه مکاتب رسمی مسلکی، تعلیمی و آموزشی و موسیقی وجود نداشت و یگانه منبع برای آموزش هرگونه شغل و پیشه از طریق به اصطلاح استادی و شاگردی، و خود آموزی

و تشویق و ترغیب مردم محل، صورت می گرفت. باید گفت که در آن زمان مردمان محل همواره سعی می ورزیدند تا سامان آلات موسیقی محلی را رشد بدهند و در ساختار، تهیه و تدارک آنها اقدام ورزند. چون یگانه منبعی که داشتند، چوب و پوست حیوانات بود، از این سبب با استفاده او منبع یاد شده به ساختار سامان آلات موسیقی از قبیل: **رباب، دنبوره، تنبور، دف و دایره، نی، چنگ، سی تار،** اقدام ورزیدند که نقش نهایت خوبی را در راستای فرهنگ و ادبیات مردمی بازی نمودند. آنهایی که از سواد خوانش و نگارش بهره مند شدند، به سرایش شعر، غزل، رباعیات پرداختند، و آهنگ های محلی را نیز انکشاف دادند که میتوان از: **آهنگ سنتی لهلیک، در گلیک،** یاد کرد که زیاد تر در شغنان و روشان معمول بود و در ناحیه واخان **بلیک**، در میان مردم خیلی ها اهمیت داشت. این آهنگ ها و سروده های مردمی هر کدام دارای معنی و مفهوم جداگانه خود بوده و سوژه های مشخص را در بر دارند. مثلاً **لهلیک**، اکثراً توسط مادران به خوانش گرفته می شد، وقتی که میخواستند فرزندان شان را به خواب فرا خوانند و آرامش روحی و فکری را برای شان قبل از به خواب رفتن به آفرینش نشینند. و سروده **در گلیک**، هم اکثراً توسط مادران، خواهران و یا هر کس دیگری از قشر نسوان که اطفال را قبل از به خواب رفتن، مورد تشویق و ترغیب و راحت فکری و ذهنی فرا می خواند، به خوانش و سرایش گرفته می شد. و **بلیک**، نیز تقریباً دارای سوژه و محتوای مشابه است که در مراسم خوشی، و بعضاً هم در مراسم برگزاری جشن نوروزی، به سرایش می نشستند. و حتی بعضاً این آهنگ مانند سایر آهنگ های پامیری به شمول، **لهلیک و در گلیک**، را در برابر اطفال، بزرگسالان، و افراد دوست داشتنی شان، و یا هم جدایی از خویش و تبار و خانواده ها، محیط و میهن، به خوانش می گیرند که تأثیر بسزایی را بر خواننده و شنونده، میگذارد. چرا این ابیات و سروده ها بر افراد اثر زیاد میگذارند، بخاطر اینکه خوانش و سرایش آنها همواره از گهواره شروع شده و در حقیقت از کودکی بر تشکل و گونه پذیری اطفالی که در بطن مادر، و یا در گهواره قرار دارند، اثر گذاشته و مادامی که بزرگ هم میشوند، چون با گوشت و پوست و افکار و اندیشه های شان، امتزاج پیدا کرده است، همواره مورد پسند و ذوق شان قرار میگیرند.

هنگامی که ناحیه پامیر در سال **1896م**، جز حاکمیت بخارا شد و به روسیه پیوست، باز هم دشواری های آموزشی و انکشاف فرهنگ و ادبیات مردم بطرف شکوفایی نرفت و حاکمیت بخارا تنها مالیه را از همه مردمان جمع میکرد، و در ارتباط پیشبرد امور تعلیم و آموزش مناطق دور دست، مانند پامیر، آن گونه که لازم بود توجه نکرد. امیر بخارا همواره کوشش میکرد تا حاکمیت خود را در مناطق پامیر غربی استحکام ببخشد و نظم و نسقی که باید بدرخش بخورد، در این مناطق برقرار ساخت و همواره افراد و اشخاص مورد نظر خود را به این مناطق من حیث کارمندان دولتی و حکومتی، می فرستاد تا از هر گونه اغتشاش و گویا بی بند وباری، جلوگیری نموده باشد. حاکمیت روسیه تزاری این مناطق را در سال **1906م**، شامل امپراطوری روسیه ساخت که برای مدت های زیادی باز هم موضوعات انکشاف داشته های فرهنگی، زبانی، عقیدتی، اجتماعی، مردمان منطقه به نحوه اول خود باقی ماند. حاکمان محلی با استفاده از صلاحیت و قدرت خویش همواره سعی می ورزیدند تا از منافع روحانیون محلی، و حاکمیت روسی، بخاطر بقای خود و خانواده های شان، به دفاع بر می خواستند و مردم همواره در عذاب و شقاق قرار داشت.

در سال **1909م**، نخستین دبیرستان محلی توسط روس ها در منطقه پایه گذاری شد که تدریس آنهم توسط نیروهای نظامی روسی که در منطقه قرار داشتند، به پیش برده می شد و این مکتب الی تشکیل حکومت شورا ها، به تعلیم و آموزش فرزندان محل و منطقه اشتغال ورزید. تعداد دانش آموزان این نخستین مکتب به **18** تن میرسید، و به مرور زمان تعداد اشتراک کننده های

مکتب بیشتر و بیشتر می شد. هنگامی که قدرت بدست حکومت موقت روسیه افتاد، همان یگانه مکتب منطقه نیز مسدود شد و مردمان محل و منطقه الی پیروزی اکتوبر دارای هیچ مکتبی و مدرسه ای نبودند، و بعد از به پیروزی رسیدن دولت شورا ها، تشکیل و ساختار مکاتب دوباره به پیمانہ وسیع آن، بار مجدد آغاز گردید.

به هیچ وجه نمیتوان از برخی کاستی ها، نارسایی ها و دشواری های فرهنگی مردمان پا میر زمین را در دوران حاکمیت شوروی نادیده گرفت، اما یک حقیقت را باید دانست که فرهنگ مردمان پا میر در واقعیت امر با نقطه اعلای انکشاف و ترقی خود رسیده بدون آنکه همه نگارش ها و پژوهش ها به خط سری لیک تنظیم و ترتیب می گردید. مراکز فرهنگی در دهکده ها، قرا و قصبه ها ایجاد شدند و مردمان را بسوی آموزش فرهنگ، موسیقی و تمدن گذشته شان مورد تشویق و ترغیب قرار دادند. مقاله ها، کتب و آثار فراوانی در زمان حاکمیت شورا ها در مورد تاریخ، ادبیات، هنر، فرهنگ و موسیقی، مردم تاجیکستان و به ویژه مردمان پا میر به نگارش گرفته شده بودند. تاریخ گواه است که دانشمندان خاور شناس و مردم شناس به شمول طبیعت شناسان معروف روس پی هم به مناطق پامیر می آمدند و سنت ها، رسوم و عنعنات مردم را به پژوهش گرفتند و با تاریخ و فرهنگ شان آنها را ژرفتر و ژرفتر آشنا می ساختند. در نتیجه زحمات فراوان دانشمندان روس، به ویژه خاور شناسان بود که مردمان پا میر زمین با ذکر پای رازی، ابوریحان بیرونی، فارابی، ابن سینا، رودکی، حکیم فردوسی، امام بخاری، و ترمذی، عبد الخالق غیژدوانی و بهاء الدین، و غیره آشنایی بیشتر و بهتر حاصل نمودند. با وصف آنکه سیستم نگارش مردمان پامیر به شیوه سری لیک، تا حدی دشواری های معینی را برای مردم پامیر و تاجیک به وجود آورد اما آن هم خواست و تقاضای زمان بود، و توسط شخصیت های سر شناس ملی و منطقوی، مورد بحث و مشاجره دقیق قرار گرفته بود، و بعد ها مورد تصویب قرار گرفت. بدون تردید هر پدیده جدید، دگرگونی ها، تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دارای اثرات مثبت و منفی در حیات هر مردم، قوم و ملت می باشد، که تاریخ قضاوت خود را داشته و از این به بعد نیز خواهد داشت.

ای دیار پر سخایم ، نور افشان گشته ای
از فروغ آریایی باز رخشان گشته ای
با همه زیبایی ات مقبول انسان گشته ای
باوری دارم که فردا می شوی آباد تر